

به نتیجه گیری‌های ناشناخته‌های دست‌برنده محافظه‌کاران سیاسی بر خلاف سوسیالیست‌ها در پی هیچ نظم خاصی نیستند بلکه در جستجوی نظم ناشناخته هستند که در صورت نفی اهداف از پیش تعیین شده خود به تدریج نمودار خواهد شد. در این نکته نیز هایدک با سنت سیاسی محافظه‌کاری هم‌دستان است و در مقاله خود نیز اشاره کرده که هیچ‌گونه هراسی از نتایج ناشناخته ندارد. روشن است که مخالفت‌هایک با محافظه‌کاری عمدتاً از مترادف دانش آن با خصوصیت با تغییر ناسی می‌شود. در واقع می‌توان گفت‌هایک در موضعی قرار دارد که بیش از یک محافظه‌کار متعارف بر آزادی و حق انتخاب تأکید می‌نهد اما این افکار نیز در نظریه سیاسی محافظه‌کاری نقش مهمی بر عهده دارند.

تغییر نگرش‌هایک

نومین استدلالی که در مورد محافظه‌کار بودن هایدک صورت می‌گیرد این است که هایدک در نظرات خود بازنگری کرده است اما باید گفت که هایدک دیدگاه‌های خود را تغییر نداده بلکه تأکیدات خود را تغییر داد. آن چه به عنوان نقطه عطف به تفکرات هایدک مطرح می‌شود کتاب لو تحت عنوان «بنای آزادی» است اما به اعتقاد من پس از انتشار این کتاب نیز تغییر بنیادی در دیدگاه‌هایک به چشم نمی‌خورد.

آثار اولیه

در آثار اولیه هایدک از آزادی به عنوان منبع ارزش‌های اخلاقی یاد می‌کند. اگر آزادی افراد توسط برنامه‌ریزان مرکزی از آنان سلب شود، آن‌گاه افراد مبنای اخلاقیات خود را نیز از دست خواهند داد و به نوعی از اسبیت خود نیز نهی خواهند شد. در واقع تحت چنین شرایطی افراد چیزی جز بسزاری برای تحقق آرمان‌های دیگری نخواهند بود. استدلال قوی هایدک در مورد انتخاب آزاد افراد مستقل که کتاب «مبنای آزادی» او بر محور آن به نگرش در آمده این کتاب را به یک متن کلاسیک آزادی‌گرا تبدیل ساخته است که از بسیاری جهات بر مبنای مقاله «در باب آزادی» جان استوارت میل نوشته شده و با تفاوت و پیچیدگی‌های بیشتری همراه است.

آثار متأخر

هایک در آثار بعدی خود توجه خود را به نحوه تکامل و تکوین جوامع و این که چه نوع جوامعی قادر به ادامه حیات هستند، معطوف ساخت. همچنین او به منبع ارزش‌های پر خاست و منشأ ارزش‌های والا تر را وراثت فرهنگی خواند و ارزش‌های پست‌تر را ناشی از وراثت ژنتیکی دانست. به اعتقاد او آن چه سبب می‌شود فرد اخلاقی نیکو پیدا کند طبیعت یا خرد نیست بلکه سنت است. هایدک این‌گونه استدلال می‌کند که ما اخلاقیات خود را مدیون هوش خود نیستیم بلکه آن را مدیون این واقعیت هستیم که برخی گروه‌ها نادرست‌ترین قواعد و مقرراتی را تصویب خود قرار دادند که آن‌ها را به سمت شکوفایی سوق داد و اسباب بقای آن‌ها را فراهم کرد. در واقع، از نظر هایدک مملکت پیروزی از یک رشته قواعد خاص ناشی می‌شود که از این صحیح از قواعد مزبور نبوده است بلکه موفقیت گروهی که از این قواعد تبعیت می‌کند به عنوان اصل راهنما شناخته شده است.

احساسات محافظه‌کارانه

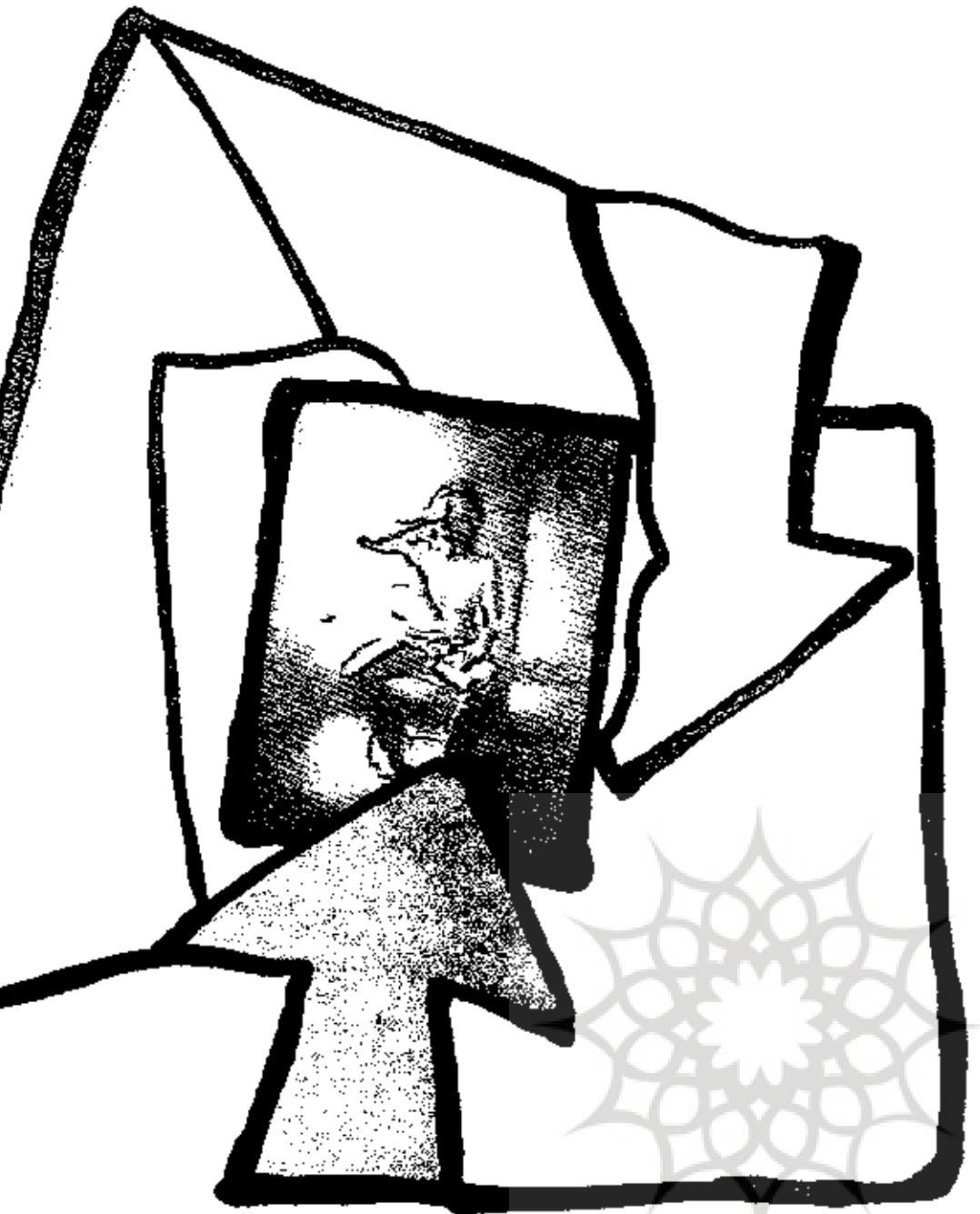
خلاصه کلام این که هایدک به بهترین وجه هنگامی احساسات محافظه‌کارانه خود را به نمایش گذارد که به اهمیت آداب و رسوم و سنت‌ها به عنوان مسائل فطرت ارزش‌های اجتماعی و در همان حال عدم پذیرش هر گونه نظم عقلانی تحمیلی پای می‌فشرد. وجه مشترک دیدگاه‌هایک با محافظه‌کاران آن است که باید در پی جامعه‌های خودجوش بود که در آن اعمال فردی، نظم بر نامرئیزی نشده بی‌افکند هایدک هم‌سو با محافظه‌کاران تلاش برای ایجاد یک نظم عقلانی و تحمیل آن بر مردم به جای تصمیمات آنان را رد می‌کند. هایدک بر ارزش فرهنگ فرسوخ‌ترین مفهوم آن به عنوان مخزن خردی که بسیار ارزشمندتر از تلاش‌های ذهنی یک فرد است تأکید می‌کند. هایدک بر این امر اذعان دارد که جوامع تغییر می‌کنند و تکامل مسیر طبیعی خود را می‌پیمایند اما این تکامل تدریجی و نه انقلاب است که تغییر را موفق می‌گرداند. این نیز بخشی از سنت سیاسی محافظه‌کاری است.

هایک در جستجوی یافتن نامی بود برای حزبی که افرادی را نمایندگی کند که هم‌فکر او هستند اما اکنون باید گفت که جستجوی او خاتمه یافته است. هم‌اینک نامی برای حزبی وجود دارد که طرفدار آزادی انتخاب است و در پی حفظ خودملکیت‌گیتی نتایجی است که بر اثر اقلیت انتخاب‌های فردی حاصل می‌آیند. این حزبی است که بر نقش سنت‌ها و میراث فرهنگی در تکامل آرام و ایمن جامعه اذعان دارد. این حزبی است که ادعای برنام‌ریزان مرکزی و جمع‌گرایان و نیز هواداران طرح‌های پیش‌ساخته را رد می‌کند. اگر بر فرض هایدک از شناسایی این نام تاکنون به هر دلیلی طفره رفته است، اینک باید یاد کرد که اسم این حزب «محافظه‌کار» است.

[ترجمه: امیر مهدی پیروز]

منبع:

www.assaismith.org By: Dr. Madsen Pirie



طرح: امیر مهدی پیروز

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایران با علوم انسانی

اکنون

دوره

مقاله‌های برگزیده

یک مقاله نویس دانسته‌اند تا یک فیلسوف و خود این امر یکی از وجوه محافظه‌کاری وی را مشخص می‌سازد چرا که بسیاری از محافظه‌کاران از نگارش آثاری که در آن به نظریه پردازی‌های دور و دراز دست یازند و از آن طریق به قلمرو انتزاعیات بپیفتند اجتناب می‌کنند. برخی از آثار مهم او کلمات عبارتند از: تجربه و وجوه آن، عقل‌گرایی در سیاست و مقالات دیگر. در باب مهمترین ویژگی‌های اندیشه سیاسی وی که برگرفته از سنت محافظه‌کاری است می‌توان به اولویت تجربه و سنت با تلقی خاص او از عقل‌گرایی روشنگری، نقد اولویت انتزاع‌گرایی بر تجربه سیاسی و دفاع از اجتماع مدنی در برابر دولت و سیاست ایدئولوژیک اشاره کرد.

نوشته زیر تلخیصی است از یکی از مقالات هایدک او کلمات، فیلسوف سیاسی برجسته قرن بیستم انگلیس که پیرامون محافظه‌کاری نوشته شده است و در واقع می‌توان گفت که ترکیبی از روان‌شناسی اجتماعی و فلسفه سیاسی است. بسیاری از محققین فلسفه سیاسی، او کلمات را پانزدهمین متفکر محافظه‌گرای معاصر به حساب می‌آورند. هر چند که عده‌ای هم بر این اعتقادند که محافظه‌کاری او بسیار خاص و غریب است و یا هیچ‌یک از مکاتب محافظه‌کاری را به‌طور روشن ندارد.

با مطالعه سوابق فکری او کلمات این امر به خوبی دیده می‌شود که روش کار وی بیشتر متمرکز بر مقاله نویسی است. از این رو هم، برخی وی را بیشتر

عقیده صومبی و رایج بر این امر استوار است که استخراج اصول کلی توصیفی از روش محافظه کاری ناممکن است و یا اگر ناممکن نباشد لاف‌آلود تلاش برای این کار نامید کننده و بی‌ارزش است. اما من با این ایده موافق نیستم البته ممکن است که این امر حقیقت را دارا باشد که سیره محافظه کاری را بتوان به آسانی به صورت یک ایده کلی در آورد، ولی مگر این قضیه تنها به محافظه کاری محدود می‌شود و مکاتب دیگر از این قضیه‌پری هستند؟ به هر حال هدف من در این جا ارائه یک عقیده یادگرتیرین نیست بلکه بیشتر بیان یک موضوع و گرایش است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که محافظه کار بودن به مفهوم ترجیح یکسری حالات و شرایط ویژه بشری است به شرایط دیگر، فکر کردن و رفتار کردن در موقعیت‌ها و حالات ویژه و در نهایت عامل ایجاد انواع انتخاب‌ها است.

بر خلاف تصور رایج، محافظه کارها بیشتر در زمانی حال به سر می‌برند تا در گذشت. یعنی از نظر آنها که سن هم آن را ناپدید می‌کند چیزی که واجد ارزش است زمان حال است و این حال به خودی خود دارای ارزش و اعتبار است. سن پس از نظر ما همان حال است به خاطر ارتباطش با یک روزگار یا سنی دور و نیز نه به خاطر مستایش برانگیز بودنش، بلکه در هر چه نخست به خاطر آشنایی بودنش برای ما (نسبت به موقعیتی که برای ما آشنا نیست و معلوم نیست چه خواهد شد) ارزشمند است.

پس حال را در پیش رو و حتی اگر بزود و کسب کننده به نظر می‌رسد، سعی نمائید که کمی از آن استفاده کرده و حداقل لذت را از آن ببرید. البته اگر وضعیت حال ما بسیار مشغوش باشد معمولاً گرایش به سمت کارهای در گذشت سته زیاد می‌شود ولی به هر حال فکر می‌کنم که هنوز چیزهای زیادی برای لذت بردن وجود دارد و هنگامی که خطر از دست دادن امری که در زمان حال وجود دارد، بیشتر شود این میل به لذت هم فرو می‌ماند. بهمان مردی که به از دست دادن چیزی که برایش ارزشمند بوده آگاه است ولی فکر از دست دادن آن تنها میل لذت‌جویی او را کم نمی‌سازد بلکه بسیار غمی تر هم می‌کند. البته نه آن قدر غمی که او را نسبت به از دست دادنش بی تفاوت کند. اینگونه لذت بردن از زمان حال در مورد افراد پیرجایی‌تر است. نه به این دلیل که آنها عیب به از دست دادن امور حساسی تر هستند بلکه به این علت که منابع حقایقی بسیار پیش مان را غنیمت می‌شمرند و بهای این کمتر آنها را ناقص و ناکافی می‌دانند.

اما در برخی افراد هم این گرایش لذت بردن از زمان حال بسیار ضعیف است چون آنها اکثر از چیزی که جهان به آنها ارائه می‌دهد بی‌خبرند و زمان حال برایشان تنها به منزله آشنایی بی‌جا و بی‌موقع تلقی می‌شود. پس در یک تعریف کوتاه و موجز می‌توان گفت که محافظه کاری بودن عبارت است از ترجیح امور ۱- معلوم به مجهول، ۲- آرزومدها به آرزومدها، ۳- حقیقی به ادعایی، ۴- واقعی به احتمالی، ۵- محدود به نامحدود، ۶- نزدیک به دور، ۷- کالی به نقیص است و در نهایت مرجع دانستن خنده حال بر سر خوشی زمانی است. پس، محافظه کاری نتیجه واضح است در برابر تغییرات زندگی معنی‌یافتنی می‌کند. چرا که تغییرات، حالاتی هستند که ما خود را با آنها مطابقت می‌دهیم و محافظه کاری، نشانه دشواری ما در انجام این کار و توسل ما به تلاش برای انجام آن است. این تغییرات البته تنها بر کسانی بدون تأثیر است که از چیزی که دارا هستند یا خبر نیستند و نسبت به حالات خود بی‌احساس هستند و گرفته این تغییرات، برای محافظه کارها که به وضعیت سابق تمایل دارند دردناک است و البته برای کسانی که وابستگی‌هایشان زودگذر است و نسبت به عشق و محبت غریبه‌ها، خوشایند است. پس فرد محافظه کار همواره نفوس امور قبل از تغییرات را می‌خورد. حال، این تغییرات می‌تواند امری مانند مرگ دوستان، خواب شیرین، ترک رسوم رفتاری، از دست رفتن توانایی‌های لذت‌برده شده و... باشند؛ یعنی تغییرات بدون جبرانی که فرد دارای خلق و خوی محافظه کارانه نفوس آنها را می‌خورد. البته این فرد در خطری خود، ناامور تغییر یافته، مشکل دارد نه به خاطر این که چیزی که از دست داده بهتر از هر چیز شاید استصلاح بوده است و به به این علت که امر جایگزین شده دیگر نباشد لذت‌برنده نیست بلکه به این دلیل که آن چیزی که از دست داده است، صومبی بوده که او واقعا از آن لذت می‌برد و آنچه که چگونگی آن لذت‌برد و چگونگی آن، چیزی است که او دیگر به آن وابستگی ندارد و سرانجام، او تغییرات کوچک و آرام را از تغییرات بزرگ قابل تحمل‌تر می‌پسند. پس محافظه کار بودن بر خلاف تغییر کردن نیست. بلکه ممکن است یک خصیصه فردی باشد بلکه حالت لطیفی مابین تغییرات است.

یاد توجه داشت که اصولاً هر تغییری، تهدیدی برای هویت

است و در عین حال علائمی از زوال است و این را هم باید توجه داشت که هویت انسانی همانند قلعه‌ای نیست که در آن پناه بچویم، ولی تنها وسیله دفاعی ما در برابر تیرهای خصمانه تغییرات است. این نکته شاید جانب باشد که همسایه‌ها هنگام عینت از محل قدیمی به مکان امروزینشان در کینه نام تیمه‌ها، دشمن‌ها و رودخانه‌هایشان را به همراه خود بردند و به تیمه‌ها دشمن‌ها و رودخانه‌های کشور جدیدشان منتقل کردند و با چنین حیل محافظه کارانه‌ای از خجالت زوال‌رهایی یافتند و ربح تغییرات را در خود حس نکردند. فرد با حالات محافظه کاری (شخصی که به شدت هویتش را حفظ می‌کند) نمی‌تواند نسبت به این تغییرات بی‌تفاوت باشد. او این تغییرات را به واسطه اختلالات ایجاد شده توسط این تغییرات ادراک می‌کند و البته متلعاش را جهت بر حور در آنها گسترش می‌دهد. ایده نوآوری نشانه اصلاح و ترقی است. با وجود این فرد دارای حالت محافظه کاری، خود را به عنوان یک بدعت‌گر پرورش می‌شناسد و مستعد نقد است. عین در این باب نیست که چیزی در حال رخ دادن است، مگر این که تغییرات برگی در جریان باشد او بر این امر، آگاه است که تمام ابداعات، از اما حامل ترقی و پیشرفت نیستند و فکر می‌کند که ابداع بدون ترقی به طور سهوی و آینه‌ای طراحی شده است. حتی زمانی که یک ابداع به عنوان پیشرفتی متقاعد کننده خود را می‌سناید (اگر شخصی محافظه کار) قبل از پذیرش آن، به آن ادعاها دوساره می‌نگرد، و چون هر ترقی‌ای مشمول تغییر است، در هر گام سختی به وجود آمده همیشه در مقابل سود پیش‌بینی شده، قرار می‌گیرد و اصولاً ابداع یک عمل دو پهلو است که در آن زیان و سودان قدر به هم نزدیکند.

زمان حال نه به خاطر ارتباط با روزگار باستانی است و نه به خاطر ستایش برانگیز بودنش، بلکه به خاطر آشنایی بودنش برای ما ارزشمند است

یک پیش‌بینی نتیجه نهایی مشکل می‌شود و چیزی هم به نام ترقی غیر کیتی و شایسته وجود ندارد. ابداع ذی‌لیتی است که تنها ترقی مطلوب و ایجاد نمی‌کند بلکه ترقی جدیدی را هم به وجود می‌آورد تغییر کلی هم، همیشه از تغییر طراحی شده، گسترده‌تر است و به راحتی هم قابل پیش‌بینی نیستند پس هر چایی که ابداعی صورت می‌گیرد باید توجه داشت که همیشه تغییرات ایجاد شده به مراتب پیش از تغییرات در نظر گرفته شده است و سود و زیان توان با هم وجود دارد و این سود و زیان به طور مساوی میان افراد تحت تأثیر آن توزیع می‌گردد. در نتیجه ممکن است تغییری صورت بگیرد که در زمانی خودش هش برابر تغییرات طراحی شده باشد اما همیشه خطر خفتن شدن شان توسط تغییرات پذیر وجود دارد.

پس، فرد محافظه کار چنین نتیجه می‌گیرد: ۱- هر ابداعی مستلزم چند سود احتمالی و ضرر معین است و نشان دهنده این که تغییر ارزشمند درای سود کلی است یا خیر، ۲- سختی به ابداع گر آینده دارد، ۳- او بر این اعتقاد است که ابداع بیشتر به رشد شبیه است و کمتر منجر به غلبه ضرر می‌گردد، ۴- او فکر می‌کند که ابداعی که در واکنش به نقصی ویژه باشد، به منظور جبران عدم تعادل خاصی شکل گرفته و از مقتضیات و ابداع ایجاد شده بواسطه اندیشه تکامل‌گر بسیار مطلوب‌تر است، ۵- او آرام‌گام بر می‌دارد و نتایج جاری را مشاهده کرده و فضولات‌های مناسبی صورت می‌دهد و ۶- سرانجام، او معتقد است که فرصت و موقعیت مناسب است، پس، موقعیت مطلوب‌تر را برای ابداع موجود در نظر می‌گیرد. این در حالی است که تغییر طراحی شده به امر ملحوظ محدود باشد و توسط نتایج غیر مطلوب و غیر قابل کنترل از بین نرود. پس موضوع فرد محافظه کار پیرامون لذت، مثبت و دربار تغییرات و ابداع، آرام و آشنایی است. یعنی این دو نهاد هم‌بگر را احیای می‌کنند و فرد دارای این روحیه (محافظه کار) معتقد است که یک امر خوب معلوم به نفع امر بهتر مجهول، رها نمی‌شود. او عشق امور دشوار و خطرناک و ماجراجو و اهل ریسک است. بنابراین، وی هیچ انگیزه‌ای برای مالوتی در دریاها یا نعلوم ندارد.

بسیاری بر این اعتقادند که گرایش محافظه کارانه ریشه در طبیعت انسانی دارد چرا که اصولاً هر تغییری حسته‌کننده است و هر ابداعی هم نیاز به تلاش و کوشش فراوان دارد و در مجموع انسان‌ها بیشتر مستعد تبدیلی‌اند تا این که اهل ریسک و خطر و بر این عقیده‌اند که اگر بشریت یک راه غیر رضایت‌بخش برای سپری کردن در جهان نیاید، اصولاً مستعد مشکل‌دار شدن نیست پس طبعاً همه ابداعی بشر از نشناخته‌ها پیمناکند و ابداعی را به خاطر ترجیح می‌دهد در واقع می‌توان گفت که ۱- آن‌ها در مجموع ابداع‌گرایان بی‌میلی هستند و اگر هم تغییرات را می‌پذیرند، نه

به این علت است که آن‌ها را خود ست می‌دانند بلکه به این علت است که تغییرات اموری غیر قابل اجتناب هستند به انضمامی قدیمی هم که بنگریم متوجه می‌شویم که در بسیاری از آن‌ها هشدارهای زیادی علیه ابداع وجود دارد و اصولاً می‌توان گفت که اکثر حرب‌المثل‌ها و امثال و حکم ما پیرامون سه لوک زندگی محافظه کارانه دور می‌زنند و ابداع‌های زیادی هم توسط پیغمبرها در تطبیق با خواسته‌هایشان با تغییرات ریخته شده است. بنابراین، موقعیت نو جوانی، تجربه‌گرایی و ماجراجویی را اقتصاد می‌کند و همه ما وقتی جوان هستیم بر ابداع چیزی مطلوب‌تر از تغییر کردن و وجود ندارد. ولی در طول زمان و با بالاتر رفتن سن بر تعداد افراد محافظه تغییرات افزوده می‌شود و با این حال اگر یک تجربه غیر متعصب بوی‌گی‌های ما را در طول قرون گذشته مورد مصلحت قرار دهد، سختی نمی‌کند که ما همگی عاشق تغییرات هستیم و می‌پنداریم که همه ما برای ابداع میل نداریم و آن قدر به هویت خودی‌تفاوتیم که به آن توجه نمی‌کنیم. چون به طور کلی جذب هر امر جدید به مراتب بیشتر از راحتی امور آشناست. ما اصولاً فکر می‌کنیم که چیز مهمی در حال رخ دادن نیست مگر این که ابداعات بزرگی در پیش رو باشند و این نکته که امور غیر قابل بهبود باید رو به زوال برود یک تعصب مثبت هم در این میان وجود دارد که حاکم‌ترین است. است که هر تغییری در نهایت منجر به بهبودی خواهد شد و کل پیامد فعالیت‌های ابداعی رو به سمت بهبودی و ترقی است و آن‌ها نه‌اندکی که در راه ایجاد تغییرات می‌پردازیم، کمالاً بیجا و منطقی است.

ما همگی جوانی حرض و طمع هستیم هیچ چیزی برای بیشتر طول کشیدن ترقی احتمالی در چاهی که در امری درگیر بهبودی می‌درییم است و وجود ندارد پارامایان به سرعت می‌گذرند و می‌روند و فوایدی را به تدریج محو می‌شوند. گله‌های تغییر به ما علیه وابستگی‌های عینی هشدار می‌دهند و ما می‌خواهیم بدون توجه به نتایج، هر چیزی را یکبار تجربه نماییم. تغییرات‌های جدیدی

برای هر چه به روزتر شدن میان افراد به وجود آمد چشم‌ها همواره بر مدار الگوهای جدید در هر امری می‌گردند. به هر حال این را باید در نظر گرفت که شخصیت یا طبیعت ما دارای دیگر اجزاء (علاوه بر حرض برای تغییرات) هم است و ما عاری از انگیزه گرایی، دانش و حفظ کردن امور نیستیم ولی شک کمی در مورد مقدم بودنش وجود دارد و در این موارد مناسب است که یک گرایش محافظه کارانه ظاهر شود. آری، امروزه محافظه کاری به چه حد ناپدید گردیده می‌شود. نه به این علت که چیزی که محافظه کاران می‌گویند از ما غلط است بلکه به این دلیل که امروزه ما (محافظه کاری) را خارج از موضوع قلم داد می‌کنند و محافظه کاران را به عنوان اشخاص غریبه ترسو، بدون هدف مطروحه، منفعل و بهمان یک مرتجع تحقیر می‌کنند. با تاملی این حرف‌ها فکر می‌کنم که هنوز چیزهای زیادی برای گفتن وجود دارد یعنی حتی در چنین شرایطی که جو به شدت علیه محافظه کاری عمل می‌نماید، باز هم موقعیت‌هایی موجود است که در آن، این گرایش، نه تنها مناسب به نظر می‌رسد، بلکه عالی هم است. ارتباطاتی هم وجود دارد که در آن‌ها به طور غیر قابل اجتناب ناگزیر از به کار بردن رویه محافظه کارانه هستیم یکی از آن موقعیت‌ها انجام دادن فعالیت‌هایی است که در آن‌ها تعارضات زمان حال وجود دارد نه سود جایزه یا نتیجه خود آن تجربه هنگامی که این فعالیت‌ها به عنوان علامت این گرایش شناسایی می‌شوند، محافظه کار شدن فاش می‌گردد البته نه به عنوان خصوصی منحصبتی که برابر دیدگاه مترقی و شایسته، بلکه به عنوان گرایشی مناسب در یک حوزه وسیع فعالیت انسانی. فرد دارای این گرایش بر چستنه مانند کسی است که ترجیح می‌دهد درگیر فعالیت‌هایی شود که در آن محافظه کاری کمالاً مناسب است. نه مانند فردی که محافظه کاری را بر کل فعالیت انسانی تحمیل می‌کند. به طور خلاصه، اکثر ما محافظه کاری را مثل یک گرایش مناسب در باب سیره زندگی، می‌کنیم ولی هنوز یک نوع سلوک انسانی وجود دارد که در آن این گرایش نه تنها مناسب است بلکه شرط لازم و کافی است. هر چند که این را هم نباید از نظر دور داشت که یک سری روابط فسخی بزرگ هم وجود دارد که در آن این گونه گرایش محافظه کارانه، به بی‌زمانی که لذت در جهت خودخواهی صرف یک طرف باشد مناسب نیست. مانند روابط نوکر و ارباب، مالک و مباحثه، خریدار و فروشنده، مدیر و نماینده و... مثلاً مشتری یا خریداری که یک فروشنده را بر سر آوردن خواسته‌هایش ناتوان می‌بیند و مثلاً فروشنده را با وجود آن که قیاسش را بزرگتر می‌داند و به جای دیگری برود و آن فروشنده ناتوان سنی نماید که موارد دیگری را به مشتری ارائه دهد تا او را قانع سازد. امثال آن روابطی هستند که در چند نتیجه، باید شکل



گیرد و هر طرفه این روابط گهر توانایی دیگری برای تهیه خواسته مورد نظر می‌شود.

پس محافظه کار بودن در این روابط، همان لذت بردن از چیزی است که در دسترس و حاضر است البته بدون توجه به عدم آشنایی هر خواستهای ولی دستهای دیگر از روابط هم وجود دارد که در آن‌ها هیچ نتیجه‌ای منتهی نیست یعنی از آن روابط به خودی خود و به علت آن چیزی که هستند لذت برده می‌شوند و لذا دارای اهمیت نیستند نه الزاماً برای آن چیزی که ایجاد می‌کنند. این روابط همان روابط دوستانه‌اند و دلچسپی ناشی از یک اشاره آشنایی است که در اشتراک متقابل شخصیت‌ها زیست می‌کند. در واقع دوستانه، الزاماً به علت امور مشترکشان با هم مربوط نیستند بلکه در هر چه اول و شایسته فقط به واسطه لذت جویی از همدیگر به هم مربوط می‌شوند و شرط این لذت هم همان پذیرش سریع آن چیز و عدم حضور هر میلی برای تغییر یا بهبود است. یک دوست شخصی نیست که طرف بتواند به آن اعتماد کند و در یک حالت و رفتار معین عمل نماید و خواسته‌های شخصی را برآورده سازد و با نگرانی توانایی‌های مفید و یا کیفیت‌های قابل قبولی باشد و عقیده‌های قابل پذیرشی نداشته باشد بلکه او، کسی است که دارای تصور و خیال خاص خود است و یا همدردی، شادی، وفاداری و علاقه‌اش به روابط دوستانه بعد از آزادی می‌دهد. یک دوست نمی‌تواند جایگزین کسی دیگری شود و در واقع در جهان میان هر یک دوست و ریزش‌ناشنکی یک شخص از شخص تفویض بلژی وجود دارد. رابطه دوست با دوست مترادف است و سودگرا یا نه نیست. مثال گراوات یکی از این موارد آشنا است نه فایده‌مندی آن در یک رابطه‌ای خاص. در واقع حقیقت دوستی کمتر از حقیقت دیگر تجربه‌ها نیست. البته تجربه‌های دیگری هم چون میهن پرستی و تجربه گفت و گو هم وجود دارد که هر کدام حاکی از یک حالت محافظه کارانه به عنوان شرط لذت بردن از آنهاست.

به هر حال همواره فعالیت‌هایی هم وجود دارد نه الزاماً روابط فانی - که ما به علت وجود پادشاه به آن‌ها نمی‌پردازیم بلکه به علت شادی و لذتی که ایجاد می‌کنند. آن‌ها را می‌آوریم و این هم نمونه دیگری است از گرایش و خلق و خوی محافظه کارانه. مثلاً اگر ماهیگیری را در نظر بگیریم، فعالیتی است که فقط به منظور سود ناشی از گرفتن ماهی صورت می‌گیرد بلکه در بسیاری از مواقع ماهیگیر این کار را به خاطر نفس خود ماهیگیری انجام می‌دهد و البته فراموش می‌کند که دست‌خالی به خانه بازمی‌گردد و در این حالت این فعالیت یک تشریف‌ناک محسوب می‌شود و البته یک گرایش محافظه کارانه البته در بسیاری از موارد دیده می‌شود که برخی ماهیگیران در به کار بردن اوزار مقیدند و بهتر برای ماهیگیری و روش‌های جدیدتر برای آن، اهمیت بیش از اندازه می‌دهند. در صورتی که اگر امر مهم در این حالت بردن از مهارت ماهیگیری است نباید در مورد به کار بردن یا نبردن بهترین ابزار برای ماهیگیری نگران باشیم و حتی به گرفتن یا نگرفتن ماهی آن قدر اهمیت بدهیم پس در یک کلام، تمام فعالیت‌های ناشی از آشنایی با انجام یک کار و نه موفقیت در عمل آن - جزو علائم گرایش محافظه کارانه است.

البته امروزه می‌توان گفت که مذاکرایی یا عشق به مد که همان لذت سرگشتی در تغییر - به خاطر نفس خود تغییر است - یک فعالیت فراگیر ضد محافظه کاری نیست ولی بازمی‌گویم که در عین حال، هنوز موفقیت‌ها و فعالیت‌هایی وجود دارند که در آن‌ها هنوز گرایش‌های محافظه کارانه در طرف اول را می‌بینیم یعنی در هر جایی که ثبات سودمندتر از بهبود باشد، یعنی بازرش‌تر از تفکر، خطای مقبول برتر از حقیقت مباحثه‌ای و بسیاری رنج‌آورتر از بهبودی و در نهایت قانون مداری بهتر از خطر عدم قانون‌یاست. گرایش محافظه کارانه مناسب‌تر از دیگر گرایش‌ها می‌شود.

این را هم باید در نظر گرفت که در اکثر فعالیت‌ها، تمایزی میان پروژه مورد نظر و ابزار مورد استفاده برای آن دستاوردها وجود دارد البته این، یک تمایز مطلق نیست. مثلاً معمولا پروژه‌ها توسط ابزار در دسترس کنترل می‌شوند و در مواقع نادری ابزارها با پروژه و میزان تناسب دارند و چیزی که در یک موقعیت یک پروژه محسوب می‌شود، در موقعیت دیگری همان ابزار فاسد می‌شود. البته یک استثنا هم در این میان وجود دارد که آن هم شاعر شدن است.

به طور کلی گفته می‌شود که گرایش‌ها در مقابل ابزارها نسبت به پروژه‌ها محافظه کارانه‌تر است و به عبارتی دیگری معمولاً ابزار نسبت به پروژه‌ها کمتر مورد ابتداء و نوآوری قرار می‌گیرند. چون چه غیر از موارد نادر - ابزارها برای تناسب با یک پروژه معین طراحی نشده‌اند که سپس به گوشه‌های پر تاب شوند بلکه آن‌ها برای یکسری از پروژه‌هایی

طراحی شده‌اند. این امر قابل فهم است چون اکثر ابزارها برای مهارت‌های مورد استفاده به کار می‌روند و مهارت‌ها آشنایی و روش انجام کار جدانشدنی است.

اکثر ابزارها نسل‌ها بدون تغییر مانده‌اند، برخی دیگر البته دارای تغییر و تبدیل قابل توجهی بودند و البته ابزارها هم توسط ابتذاعات جدید گسترده‌تر شده‌اند و توسط طرح‌های نوین پیشرفت کرده‌اند. آشپزخانه‌ها، کارخانه‌ها، محل کار، ساختمان‌ها و ادارات حاکی از ترکیب مشخصی از تجهیزات تازه ابتذاع شده و مورد آزمایش هستند و وقتی کاری در جریان است یا پروژه‌ای در دست احداث - مانند دایر کردن یک شرکت - کاروانجستیز، فروش ماهی، بیمه یک مشتری، بستن پستی یک کسرو و - ما آن پروژه را یک موقعیت فانی می‌کنیم. این در حالی است که باید در مورد ابزاری که مورد استفاده قرار می‌دهیم، محافظه کار باشیم. در واقع اگر پروژه بزرگ باشد، آن را به فردی می‌سپاریم که دارای دانش لازم در آن زمینه باشد و از او انتظار داریم که از افراد زیر دست استفاده نماید که کارشان را به خوبی یاد هستند و در کارهای انواع ابزارها مهارت دارند. در چنین حالتی پیشنهاد ما این است که برای انجام این کار اصلاح، تغییر و تبدیلی در کل ابزارهای موجود شکل بگیرد و در چنین شرایطی ما از مطرح این انتظار را نداریم که بگوییم من باید بروم و یک تحقیق اساسی را صورت بدهم که شش سال کار مرا به جلو ببرد. همچنین این انتظار را هم نداریم که فرد زیر دست دارای ابزار ناکافی برای این بخش از کار خود باشد ولی حتی اگر چنین پیشنهادهایی صورت گیرد و دنبال شود، نمی‌تواند در سستی یک گرایش محافظه کارانه را در کل ابزارهای مورد استفاده از بین ببرد. در واقع این قضیه واضح است که اگر گرایش‌ها در مورد ابزار محافظه کارانه نباشد هیچ کاری صورت نمی‌گیرد و هیچ بخشی از امور هم مورد اعتماد قرار نمی‌گیرد. مثلاً هنگامی که خانه شما در حال سوختن است، شما هیچ‌گاه با یک ایستگاه تحقیق جلوگیری از آتش، تماس نمی‌گیرید تا یک و یک پله برقی جدید را طراحی کند مگر این که شما یک دیوانه باشید بلکه در این صورت به دنبال ماشین آتش‌نشانی می‌روید.

یک موسیقی‌دان به دنبال پیوسته موسیقی مورد نظرش است ولی همواره با خود می‌اندیشد که این کار سخت است و یا هنگامی که یک عمل مهم در شرف انجام است، یک کارگر ترجیح می‌دهد که از ابزاری استفاده نماید تا از ابزار داخل کیفش آشناتر باشد تا این که دارای طرحی جدید و نو باشد و از کار بردن آن خبری ندارد پس بدون شک زمان و مکان در مورد این امور و ابتذاع و عمل بهبود و اصلاح ابزار مورد استفاده اساسی است ولی همه این موارد موفقیت‌هایی برای اجرای یک گرایش محافظه کارانه هستند.

اصولاً بنیادین‌ترین چنگ گرایش محافظه کارانه در مورد یک روال کاری، وضوح احتمال است. البته موفقیت‌های استثنایی هم رخ می‌دهد که منجر به تقدیر از عمل شده‌اند. کاری - ابتذاع و تغییر - می‌شود ولی این عمل محافظه کاری نسبت به اصلاح طلبی در مورد روال کاری مناسب‌تر است.

شما یک ملاقات عمومی را در نظر بگیرید و به تصویب قوانین و بحث و جدل‌ها در مجلس عوام یا در روش دادگانه‌ای مدنی بنگرید. بعد متوجه می‌شوید که مزیت این مناسبت‌ها در این است که آن‌ها ثابت و آشنا هستند و انتظارات معینی را برآورده می‌سازند. اگر آن‌ها در یک حالت مناسب شکل بگیرند می‌توانند از برخوردی نامربوط جلوگیری کنند و انرژی انسانی را محفوظ بگذارند. آن‌ها محصول تفکر و انتخابند هیچ چیز مقدسی هم در مورد آن‌ها وجود ندارد. آن‌ها مستعد تغییر و بهبودی هستند - البته اگر گرایش‌ها در مورد آن‌ها محافظه کارانه نباشد - و اگر در مورد آن‌ها بحث کنیم و آنها را در هر موقعیتی تغییر دهیم به سرعت از ریششان را از دست می‌دهند و در شرایط نادری معوق کردن آن‌ها مقید است. قوانین یک بازی را در نظر بگیرید. این‌ها محصول انتخاب و تفکرند و موفقیت‌هایی هم وجود دارد که بهتر است آن‌ها را از دید تجربه جاری بنگریم، ولی نه باید و گرایش محافظه کارانه با آن‌ها مواجه شویم و نه همه آن‌ها را در هر زمان در یک جوشان تغییر قرار دهیم. بنابراین نباید آن‌ها را با سر درگمی تغییر و بهبود دهیم.

اما آیا می‌توانیم گرایش محافظه کاری را در زمینه سیاست هم تعبیر نماییم؟ و در این مورد تنها چیزی جالبه قابل فهم بودن این گرایش در هر سری از موقعیت‌ها نیست، بلکه قابل فهم بودنش در شرایط معاصر دارای اهمیت است. در واقع نویسنده گفتی که این

پرسش را مطرح می‌کنند و توجه ما را به اعتقاداتی در مورد جهان انسان‌ها و کل جهان هستی جلب می‌کنند به ما می‌گویند که گرایش محافظه کارانه در سیاست زمانی تغییر و تغییر می‌شود که ما آن را تکنیکی از این عقاید بنفیسیم. برای مثال گفته می‌شود که محافظه کاری در علم سیاست همانای مناسب میل کلی محافظه کارانه در مورد رفتار انسانی است. مثلاً گفته می‌شود که فرد اصلاح طلب در زمینه اخلاقی و مذهبی نمی‌تواند در زمینه سیاسی محافظه کار باشد چرا که این متنزوم تناقض است چون می‌گویند محافظه کاری در سیاست همان نگه‌داری عقاید مذهبی معین است. میل محافظه کاری در علم سیاست مستلزم واقعی بودن نگه‌داری این عقاید توسط ما و یا واقعی‌نگه داشتن آن‌ها نیست، بلکه این میل یا هر پدیده‌ای در باب جهان هستی و گیتی و یا هر رفتار انسانی مرتبط است پس چیزی که گرایش محافظه کاری را در علم سیاست قابل فهم می‌سازد، ربطی به قانون طبیعی یا نظم آینده نگر و اصول اخلاقی یا مذهب ندارد بلکه مرتبط با شیوه زندگی و همراه با ایده حکومت‌داری است.

این حکومت‌داری همان تبدیل رؤیای امر خصوصی به حالت و روش زندگی عمومی است. بنابراین علم سیاست عرصه رویارویی فعالیت‌هایی است که در آن دولت به درک امور کلاری‌اش می‌پردازد البته من در این جا نمی‌خواهم این سبک مجمل علم سیاست را نقدی کنم که در آن حکومت‌داری به عنوان مزایده مسلط برای خرید منابع انرژی تسلی و ترس آن‌ها در یک جهت مجزا درک می‌شود، چرا که این موضوع اصلاً غیر قابل فهم نیست. هدف من این است که بگویم یک حرکت کلاماً متفاوت از دولت وجود دارد و این امر قابل فهمی است که در برخی موارد حتی برای شرایطمان، بسیار مناسب است. اما سر چشمه گرایش محافظه کارانه در دولت‌داری پذیرش شرایط جاری حالات انسانی نهفته است. مانند گرایش به انتخاب‌هایمان و احساس شادی در انجام آنها، تنوع اقدامات خطیری که با هیجان دنبال می‌شوید.

قابلیت تغییر پذیری و عدم حضور هر طرح بزرگی و - اصولاً تصویر یک حاکم مانند تصویر سرداری است که کارش نظارت بر قوانین بازی است ولی خودش در آن شرکت نمی‌کند. حال، افراد دارای این گرایش، از عقاید خود دفاع می‌کنند که نشانه‌ها همان دیدگاه صحیح دولتی در مقابل شرایط جاری

هر تغییری تهدید برای هویت است و در عین حال علامتی از زوال است. هویت انسانی همانند قلعه‌ای نیست که در آن پناه بجوییم

حالات تسلی و پذیرش ایده‌های کلی است. آن‌ها مدعی هستند که در بازی آزاد انتخاب انسانی، ارزش مطلق وجود دارد چون هم‌اکنون خصوصی «علامت انتخاب یک «حق طبیعی» است و این امر تنها در لذت بردن از تنوع ایده‌ها و فعالیت ناشی از رفتار مناسب و عقاید حقیقی وجود دارد. اصولاً محافظه کار بودن دولت تکنیکی از محافظه کاری شناخته شده در قوانین رفتاری است و حکومت‌داری محافظه کار همان ایجاد یک «خط تراز» برای حالت‌های رفتاری است که به واسطه بر خورد عقاید خسته‌کننده شکل می‌گیرند تا ابزاری برای جبران افراد صدمه‌دیده از رفتارهای منفک، را ایجاد شود و گاهی برای تغییر افرادی که بدون توجه به قوانین از عقاید و علائق خود

پیروی می‌کنند شکل می‌گیرد و در نتیجه نیروی مناسب برای ایجاد قدرت‌دور و حاکم به وجود می‌آید پس، حکومت‌داری مانند یک فعالیت محدود و ویژه است. البته نه مانند مدیریت یک مؤسسه بلکه به صورت قانونی که به دایره‌های می‌پردازد. این قوانین به افراد عری و واقعی مربوط نیستند بلکه به فعالیت‌ها مربوط می‌شود. این فعالیت‌ها هم به صحت و مقام اخلاقی مربوط نیست و برای خوب یا بهتر ساختن آدم‌ها طراحی نشده و بر حسب نباهی طبیعی بشر، حتمی نیستند ولی به علت گرایش مغرط‌شان، واجد صلاح و شادی هستند.

پس، گرایش محافظه کاری در علم سیاست، حاکی از دیدگاه کلاماً متفاوتی از حکومت‌داری است. فرد دارای این گرایش، آن را به عنوان عملکردی به حساب می‌آورد که همچنان را به هیچ‌جایی دیگر بدل و آن را تقویت می‌کند ولی وارد فعالیت‌هایی می‌شود که در آن افراد بر هیچ‌جانب به امتداد قدم بر نمی‌دارند و به ارزش توصیه می‌کنند.

البته دولتی‌ها چنین مشخصی، نباید در مقام عمل یک اینده‌نگری بی‌خطر و یا نگهدار قانون اخلاقی و با علامت نظم الهی، در نظر گرفته شود. حکومت‌داری یک فعالیت ثانویه است و همچنین به عنوان فعالیت ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود که به راحتی با دیگر فعالیت‌ها ترکیب نمی‌شود.

ترجمه علی عطیعی نژادان - صونا پرکان

اصحیح

